

نقد اجتماعی و فرهنگی دیدگاه‌های آل احمد و منفلوطی در ارتباط با مسائل زنان

معصومه نعمتی قزوینی^{۱*}، نرگس انصاری^۲

چکیده

امروزه، مسائل و معضلات مربوط به زنان، به دلیل جایگاه ویژه و محوری ایشان در خانواده و پرورش نسل‌های آینده، به یکی از دغدغه‌های اصلی اندیشمندان و روشن‌فکران مبدل شده است. جلال آل احمد (۱۳۰۲-۱۳۴۸) و مصطفی لطفی منفلوطی (۱۸۷۶-۱۹۲۴)، دو تن از مصلحان اجتماعی و نویسندگان معاصر در عرصه ادبیات فارسی و عربی، نیز هریک به‌مثابه شرایط جامعه خویش و دیدگاه ویژه‌ای که به مسائل اجتماعی و فرهنگی داشته‌اند، به طرح مسئله زنان پرداخته و ابعاد گوناگون آن را به نقد و نظر نشسته‌اند. نوشتار حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی به مقایسه آثار این دو نویسنده پرداخته، حاکی از وجود مشابهت‌های بسیاری در نحوه نگرش ایشان به مسائل زنان است که در شش محور کلی غربزدگی، آزادی، نابرابری‌های اجتماعی، حجاب، ازدواج و علم‌آموزی قابل بررسی بوده و در عین شباهت در مفاهیم، به فراخور شرایط، در سبک‌های نوشتاری تقریباً متمایزی ارائه شده است.

کلیدواژگان

ادبیات تطبیقی، جلال آل احمد، زن، مصطفی لطفی منفلوطی، نقد اجتماعی.

m.n136089@yahoo.com
narjes_ansari@yahoo.com

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۸

مقدمه

نظریه‌های اخلاقی درباره ادبیات از زمان یونان باستان در آرای افلاطون پدیدار شد و هم‌زمان با ظهور رمانتیسم، بستر پیدایش نظریه‌های اجتماعی مرتبط با ادبیات را در اوایل سده نوزدهم میلادی در اروپا فراهم کرد [۳۱، ص ۱].

در پی شکل‌گیری و تکامل نظریه‌های اجتماعی، کم‌کم جامعه‌شناسی به‌منزله دانشی مستقل، از بستر فلسفی خود جدا شد و به‌سرعت با علوم دیگر درآمیخت. جامعه‌شناسی علمی در قرن‌های نوزدهم و بیستم به‌تدریج تکامل یافت و به شاخه‌های متعددی تقسیم شد [۳۰، ص ۲۵۸]. جامعه‌شناسی ادبیات به‌منزله یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی هنر، ساخت و کارکرد اجتماعی ادبیات و ارتباط میان جامعه و ادبیات و قوانین حاکم بر آن‌ها را بررسی می‌کند [۱۸، ص ۵۶]. «جامعه‌شناسی ادبیات نشان می‌دهد ادبیات نیز مانند خانواده، آموزش و پرورش، حکومت، اقتصاد و... یک نهاد اجتماعی است؛ یعنی ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد. در واقع جامعه‌شناسی ادبیات مطالعه علمی محتوای اثر ادبی و ماهیت آن در پیوند با دیگر جنبه‌های زندگی اجتماعی است» [۱۸، ص ۵۶؛ ۳۶، ص ۵۲۵].

این نوع نقد، اساساً به عوامل بیرونی آفرینش اثر ادبی توجه دارد، زیرا معتقد است برای شناخت باورها، هنرها، زبان و رسوم باید انسان و نهادها و پدیده‌های اجتماعی را به‌طور دقیق و علمی آزمون کرد. از آنجا که انسان در جامعه زندگی می‌کند و در خانواده و تحت تأثیر میراث‌های تمدنی و فرهنگی به رشد و بالندگی می‌رسد و هنجارهای آن را می‌پذیرد، ادبیات نیز، مانند جامعه‌شناسی، پیش از هر چیز با حوزه اجتماعی سازگاری انسان با آن و آرزوهایش در جهت دگرگون‌سازی آن سروکار دارد [۱۴، ص ۷۸]. شاید به همین دلیل است که گفته می‌شود ادبیات بیان حال جامعه است و وضع موجود جامعه را در هر دوره‌ای منعکس می‌کند. همچنان که برخی دیگر ادبیات را نسخه بدل زندگی و آن را در حد مدارک اجتماعی و تصاویری فرضی از واقعیت‌های اجتماعی می‌دانند و معتقدند می‌توان از ادبیات نکته‌های کلی تاریخ اجتماع را به‌منزله سندی اجتماعی به‌دست آورد [۱۷، ص ۱۱۰].

جلال آل احمد^۱ و مصطفی لطفی منفلوطی^۲، به‌عنوان نویسندگانی متعهد و درعین‌حال منتقد، تا اندازه زیادی از بسترهای اجتماعی و فرهنگی جامعه خود متأثر شده و آن را در آثار خود منعکس کرده‌اند. اگرچه این دو نویسنده در شرایطی زیسته‌اند که از جهت زمانی به‌طور کامل منطبق بر یکدیگر نبوده، به دلیل نزدیکی زمانی و وجود شرایط تقریباً مشابه، پدیده‌های اجتماعی مشابهی نیز در آثارشان منعکس شده است. گزینش این دو نویسنده براساس این موارد مشترک انجام گرفته است:

- هر دو در شرایط سیاسی و اجتماعی تقریباً مشابهی می‌زیسته‌اند؛
- هر دو دیدگاهی انتقادی به جامعه خویش داشته‌اند؛

- هر دو از نویسندگان برجسته و روشن‌فکر عصر خویش بوده‌اند؛
- هر دو مسلمان بوده‌اند.

براساس بررسی اولیه صورت‌گرفته پیرامون آثار این دو نویسنده^۱ - از آثار ترجمه‌ای صرف نظر شده است - معلوم شد موضوعات تقریباً همسانی در آثار هر دو نویسنده منعکس شده که عبارت‌اند از: مسائل زنان، مسائل اخلاقی، مسائل اعتقادی و مذهبی، مسائل سیاسی، فقر و تضاد طبقاتی، جهل و بی‌سوادی. از آنجا که طرح کلیه این مسائل در این مجال اندک ناممکن به نظر می‌رسد، ناگزیر از میان این مباحث، مسئله زنان به‌منزله یکی از مسائل مهم، که در آثار هر دو نویسنده به صورت گسترده و دقیق پرداخته شده، انتخاب شد. پژوهش حاضر بر آن است تا از منظر ادبیات تطبیقی - مکتب امریکایی - مسئله زنان را از دیدگاه هر دو نویسنده بررسی کند و ضمن تبیین جایگاه و وضعیت زنان در دو جامعه ایران و مصر، وجوه تشابه و تمایز آن را، از نظر سبک و مفاهیم، نقد و ارزیابی کند. بر این اساس، نوشتار حاضر در پی پاسخ‌گویی به این سوالات است:

- آل احمد و منفلوطی تا چه میزان از مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه خویش متأثر شده‌اند؟
- مهم‌ترین محورهای مورد توجه دو نویسنده در حوزه مسائل زنان کدام است؟
- دیدگاه این دو نویسنده در محورهای مشترک چه ابعاد و ویژگی‌هایی دارد؟
- سبک نوشتاری دو نویسنده در بیان مسائل مشترک چگونه است؟

اگرچه تا کنون پژوهش‌های متعددی در زمینه ادبیات و آثار جلال آل احمد در ادبیات فارسی صورت گرفته، در بیشتر موارد جنبه‌ای کلی داشته و به صورت اختصاصی به موضوع مورد بحث در این مقاله نپرداخته است. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به رساله کارشناسی ارشد آقای جلال عباسی (۱۳۸۲) با عنوان «مباحث اجتماعی در آثار جلال آل احمد»، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، اشاره کرد. درباره ادبیات و آثار منفلوطی نیز پژوهش‌هایی به صورت مستقل انجام شده که اغلب از کل‌نگری فراتر نرفته است. علاوه بر این، بررسی مقایسه‌ای آثار و دیدگاه‌های این دو نویسنده، به‌ویژه بررسی موشکافانه مسئله زنان از دیدگاه ایشان، امری است که به‌رغم اهمیت و گستردگی آن تا کنون مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است. از آنجا که برای بررسی و ارزیابی دقیق دیدگاه‌های اجتماعی دو منتقد در مسئله زنان، مطالعه زندگی و شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه ایشان امری ضروری به نظر می‌رسد، پیش از پرداختن به بحث اصلی، مختصری از زندگی و شرایط سیاسی و اجتماعی نویسندگان بحث‌شده ارائه می‌شود.

۱. شایان ذکر است برای انجام‌دادن این پژوهش، کلیه آثار تألیفی هر دو نویسنده به‌طور کامل مطالعه و بررسی شده است.

اوضاع سیاسی- اجتماعی دوره آل احمد و منفلوطی

دوره آل احمد

سال‌های آغازین زندگی جلال، هم‌زمان با پایان دوره قاجاریه در ایران است. پس از آنکه احمدشاه تهران را به قصد اروپا ترک کرد، رضاخان تلاش‌های خود را برای تغییر رژیم سلطنتی و ایجاد حکومت جمهوری به تقلید از ترکیه شدت بخشید [۳۲، ص ۱۶۲]. تا اینکه بالاخره در سال ۱۳۰۴ انقراض قاجاریه اعلام و با به قدرت رسیدن رضاشاه، دوره استبداد رضاخانی در ایران آغاز شد. رضاخان، که در ابتدا در لباس حمایت از دین و مذهب به قدرت رسیده بود، با محکم کردن پایه‌های حکومت و افزایش قدرتش اختناق شدیدی در کشور ایجاد کرد. برخی محققان اظهار می‌کنند که «ناسیونالیست رضاشاه دو ویژگی دارد: درصدد تضعیف مذهب بود و درثانی با تضعیف بسیاری از ارزش‌های مذهبی و ملی به مخالفت با توده‌های مردم برخاست» [۱۰، ص ۳۷]. کشف حجاب، ریاضت‌های اقتصادی که شرایط نامناسبی برای طبقات پایین جامعه ایجاد کرده بود، توقیف روزنامه‌های مخالف، غیرقانونی کردن برخی احزاب به دلیل خوش‌آمد غربی‌ها، محوشدن احزاب سیاسی و... فقط بخشی از نتایج استبداد مطلق رضاخانی در کشور بود [۲۲، ص ۲۳۶ و ۲۴۶].

هرچند دوره رضا شاه را به‌منزله عصر اصلاحات و تغییرات اجتماعی برجسته ستوده‌اند، جابه‌جایی قوانین مذهبی با قوانین غربی و دیگر فعالیت‌های غرب‌گرایانه حکومت رضاخان روند مدرنیزاسیون را در کشور تشدید کرد و با مخالفت روحانیان مواجه شد، زیرا «رضا شاه می‌خواست با اصلاحات خود، ایران را در کسوت تمدن غرب درآورد» [۹، ص ۵۲]. اما این اقدامات «صرفاً یک نمای ظاهری بود و بر فرایند اصلاحات، عقلانیت چندانی حکمفرما نبود» [۱۰، ص ۵۱].

در این دوره، شرایط بد اقتصادی مردم را در تنگنای شدیدی قرار داد. برخی بر آن‌اند که شرایط سیاسی این دوران در روند پیشامدهای اجتماعی و اقتصادی دوران رضاخان بسیار مؤثر بوده است. سرانجام، با فشار متفقین، رضاخان مجبور به استعفا شد و محمدرضا پهلوی به سال ۱۳۲۰ به قدرت رسید. فضای باز سیاسی دوران انتقال قدرت، حضور متفقین در ایران و ناپختگی و جوانی شاه در اداره امور، شرایط مناسبی برای فعالیت‌های سیاسی و تفکرات آزادی‌خواهانه فراهم کرد. اما این دوران دیری نپایید و پس از مدتی استبداد گذشته رنگ دیگری گرفت و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دوران سیاسی جدیدی برای ایران رقم خورد. از مهم‌ترین اقدامات محمدرضا، اجرای قانون اصلاحات ارضی است که به نام انقلاب سفید شناخته می‌شود. این قانون مخالفت روحانیان و جبهه ملی را به همراه داشت که به دنبال آن به مدرسه فیضیه حمله و امام دستگیر شد [۹، ص ۱۹۳].

در این شرایط، وضعیت زنان در زمینه ازدواج، تحصیل، اشتغال و قوانین خانواده به‌کندی در حال تحول بود. این جریان، پس از انقلاب مشروطه، به‌طور وسیع‌تری مطرح و زنان به اقداماتی چون انتشار مجله و روزنامه و تشکیل انجمن و تأسیس مدارس دخترانه دست زدند و حیاتی‌ترین مسائل زندگی زنان بررسی شد. با تقویت مدرنیسم و تجددخواهی در عصر پهلوی، شرایط برای تقویت حضور زنان نیز بیشتر شد؛ هرچند رنگ غرب‌زدگی به خود گرفته بود [۲۹، ص ۱۳۱-۱۴۷].

در زمینه تحصیلات نیز، تعدادی اندک از خانواده‌های ثروتمند دختران خود را برای تحصیل به خارج فرستاده بودند و در نتیجه شمار بسیار ناچیزی از زنان در تهران مدرک تحصیلی برای کار در اختیار داشتند. گزینه‌های شغلی برای زنان شهری طبقه متوسط بالا و متوسط اندک بود و اغلب ایشان در آموزش و پرورش به‌عنوان آموزگار، مدیر و بازرس مدارس دولتی کار می‌کردند. اقدامات پهلوی چون استخدام زنان اروپایی برای دارالمعلمت، قانون ازدواج، تأسیس دانش‌سرای دختران و... روند ورود زنان به اجتماع و فعالیت‌های اجتماعی آنان را سرعت بخشید [۳۳، ص ۲۷-۱۸۵؛ ۳۸، ص ۱۳۸].

دوره منفلوطی

پس از حمله ناپلئون به مصر (۱۷۹۸) و آشنایی اعراب با دنیای غرب، زمینه تحولات این کشور در عرصه علمی و ادبی فراهم شد. محمدعلی پاشا (۱۷۶۹-۱۸۴۹)، که داعیه حکومت بر مصر را داشت، از این شرایط استفاده کرد و قدم در راه اصلاح وضعیت موجود در مصر نهاد. تأسیس مدارس، دعوت از استادان فرانسوی برای تدریس و تألیف، اعزام دانشجو به خارج از کشور به‌ویژه فرانسه، تأسیس کالج‌های زبان، دارالترجمه، چاپخانه و راه‌اندازی نخستین روزنامه عربی با عنوان *الوقائع المصرية* از اقدامات محمدعلی در دوره نهضت علمی بود [۱۲، ص ۳۸۳-۴۸۱].

پس از محمدعلی، اسماعیل پاشا نیز با داشتن اندیشه مدرن‌سازی مصر و تبدیل آن به بخشی از قاره اروپا، با تمام قوا در راه اصلاحات قدم گذاشت و در این راه حتی به سیاست‌های اقتصادی خطرناک با غرب نیز رو آورد [۱۵، ص ۱۵۸]. همین امر سبب نگرانی نخبگان و متفکران مصری شد و حکومت وی را با مشکلات بسیاری مواجه کرد. تقریباً از همین زمان بود که تفکر مبارزه با حکومت محمدعلی و به‌طور کلی حکومت ترکان در مصر آغاز شد. در واقع، تحولات مصر سبب آشنایی هرچه بیشتر مردم با حقوق اجتماعی خود و در نتیجه ایجاد تحولات سیاسی و اجتماعی در این کشور شد [۲۰، ص ۱۷۲-۱۷۴]. اوضاع کلی مصر در این دوره از حکومت عثمانی چندان مساعد نبود؛ به‌ویژه از نظر اقتصادی، به سبب سیاست‌های بلندپروازانه و خطرناک اسماعیل با غرب، کشور را در حالت وابستگی به اقتصاد اروپا قرار داد و با خطر جدی مواجه کرد [۱۵، ص ۱۵۸]. از جهت اجتماعی نیز، رواج فساد و بی‌بندوباری ناشی از نفوذ فرهنگ

غربی، وضعیت فرهنگی این کشور را با چالش عمده روبه‌رو کرد. از جهت اعتقادی و مذهبی نیز وضع چندان مناسبی وجود نداشت. واپس‌گرایی و خرافه‌پرستی بر اعتقادات مردم سایه افکنده بود [۲۰، ص ۱۷۳]. در چنین شرایطی بود که مصلحان و روشن‌فکران مصری راه اصلاحات را در پیش گرفتند و با تمام قوا سعی کردند معضلات اجتماعی و فرهنگی مصر را اصلاح کنند. مهم‌ترین راه‌حل مطرح‌شده از جانب این عده، بازگشت به ارزش‌های اصیل اسلامی و فرهنگ سنتی مصر بود تا در سایه آن بتوان با تهاجم فرهنگ غرب مبارزه کرد و از شرایط بحرانی موجود نجات یافت [۲۰، ص ۱۷۸]. تحولات ادبی نیز اگرچه با تأخیر از تحولات علمی و اجتماعی آغاز شد، به تدریج سبب ایجاد تغییرات اساسی در حوزه اسلوب‌ها و مفاهیم ادبی شد. از جهت اسلوب، گرایش به سادگی و از جهت مضامین، پیوند با مسائل اجتماعی مهم‌ترین ویژگی ادبی این دوره بود [۱۵، ص ۱۵۹]. پیشرفت علمی و ادبی مصر تا اواخر دوره اسماعیل با روندی سریع و روبه‌رشد مواجه بود تا اینکه در سال ۱۸۸۲ مصر به اشغال انگلستان درآمد. پس از جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۵۲ نیز، انقلابیان مصر توانستند اشغالگران انگلیسی را از خاک این کشور بیرون برانند و به استقلال و آزادی دست یابند [۱۲، ص ۴۸۳-۴۸۴].

زنان در سراسر دوره عثمانی به دلیل وجود قوانینی ظالمانه و نابرابر در زمینه حجاب، ازدواج اجباری، چندهمسری، محرومیت از تعلیم و تربیت و بسیاری دیگر از محدودیت‌های اجتماعی، مورد تبعیض قرار گرفتند و وضعیتی نامطلوب داشتند [۱۹، ص ۳۶۹؛ ۲۴، ص ۲۱۱]. با آغاز دوره نهضت و بیداری در کشورهای عربی و به‌ویژه پس از بازگشت هیئت‌های ارسالی از فرانسه و آشنایی مصریان با وضعیت زنان در اروپا، دفاع از حقوق زنان و تلاش در جهت بهبود و ارتقای سطح علمی و فرهنگی آنان در کنار بسیاری از امور دیگر، موضوع رایجی و چاره‌اندیشی متفکران و روشن‌فکران قرار گرفت و جنبش‌های فکری و فرهنگی مرتبط با مسائل زنان یکی پس از دیگری در این کشورها آغاز شد. از پیشگامان این حرکت می‌توان به سعد زغلول، طه حسین، لطفی السید، محمد عبده و قاسم امین اشاره کرد [۲۶، ص ۱۱-۱۲].

بررسی مسائل زنان در آثار آل احمد و منفلوطی

نقد وضعیت و جایگاه زنان، یکی از موضوعات مهمی است که اذهان روشن‌فکران و اندیشمندان هر دوره‌ای از تاریخ ملت‌ها را به خود مشغول می‌دارد. زنان از یک‌سو به‌عنوان کانون اصلی تعلیم و تربیت در خانواده و از دیگر سو به‌عنوان نیمی از جمعیت فعال هر جامعه می‌توانند نقش مؤثر و درخور توجهی در مسیر رشد و پیشرفت جامعه خود داشته باشند. بی‌شک جامعه‌ای که زنانش وضعیت و جایگاه مناسبی نداشته باشند و در فقر فرهنگی و اجتماعی به سر برند، نمی‌تواند مسیر پیشرفت و تکامل را به نحو مطلوب طی کند. تاریخ ملت‌ها گواه است که هرگاه دولت‌ها در جهت ارتقای سطح فکری و فرهنگی زنان گام برداشته‌اند، شاهد رشد و

پیشرفت فرهنگی خانواده و به تبع آن جامعه بوده‌اند. تاریخ پرفرازونشیب دو کشور ایران و مصر به‌خصوص در دوره معاصر نیز نشان می‌دهد مسائل و چالش‌های مرتبط با جمعیت زنان یکی از مسائل بحث‌برانگیز و مهمی است که متفکران و روشن‌فکران دو جامعه بدان توجه داشته‌اند. جلال آل احمد و مصطفی لطفی منفلوطی از نویسندگان روشن‌فکری هستند که هریک در این عرصه به سبک خاص خود قلم زده و در لابه‌لای آثار خود وضعیت زنان جامعه را نقد و ارزیابی کرده‌اند. در واقع، شباهت شرایط اجتماعی و سیاسی و فرهنگی دو کشور ایران و مصر موجب شده برخی از محورها در آثار دو نویسنده به‌صورت مشترک و برجسته مطرح شود. از محورهای فکری مشترک دو نویسنده در ارتباط با مسائل زنان را می‌توان بدین شرح برشمرد:

۱. زن و غرب‌زدگی، ۲. زن و آزادی، ۳. زن و قوانین اجتماعی، ۴. زن و حجاب، ۵. زن و ازدواج، ۶. زن و علم‌آموزی.

زن و غرب‌زدگی

آل احمد و منفلوطی در شرایطی زندگی می‌کردند که رضاخان در ایران و اسماعیل پاشا در مصر با اندیشه مدرن کردن جامعه خود تحت تأثیر فرهنگ وارداتی غرب به اصلاحاتی در کشور دست زدند. این اصلاحات آثار و پیامدهای بسیاری در لایه‌های مختلف جامعه به جای گذاشت و معضلات اجتماعی و فرهنگی متعددی برای طبقات مختلف آن، از جمله زنان، در پی داشت. آل احمد کسی است که غرب‌زدگی را در ایران به‌منزله نظریه‌ای اجتماعی مطرح کرد. در مصر نیز، روشن‌فکرانی چون رفاعة طهطاوی، محمد عبده و سعد زغلول داعیه آزادی زنان را داشته‌اند [۲۶، ص ۱۲].

در طرح مسئله تأثیرپذیری زنان از مظاهر تمدنی غرب، یکی از نقاط مشترک، که هر دو نویسنده به آن پرداخته‌اند، مسئله سطحی بودن تأثیر از غرب و مسئله خودنمایی و خودآرایی زنان و مدگرایی آنان است. با این تفاوت که آل احمد پیکان ملامت را متوجه دولت و دولت‌مردان می‌کند، اما منفلوطی فراتر از نگاه سیاسی، با نگاهی اخلاقی، مردان جامعه خود را خطاب قرار می‌دهد و آن‌ها را مسئول معرفی می‌کند.

به نظر آل احمد، خودنمایی و ولنگاری تنها نتایجی بود که از سیاست‌های تجددخواهانه رضاخان به زنان حاصل شد. آنچه به‌منزله حضور اجتماعی زنان مورد ادعای دولت‌مردان بود، در نهایت فقط به حضور بی‌بندوبارانه زنان در کوچه و خیابان منجر شد.

... زن را که حافظ سنت و خانواده و نسل و خون است به ولنگاری کشیده‌ایم، به کوچه آورده‌ایم و به خودنمایی و بی‌بندوباری واداشته‌ایم که سروصورت خود را صفا بدهد و هر روز یک مد تازه را به خود ببندد و ول بگردد [۷، ص ۸۹].

به نظر وی، دولت فقط به ظواهر مسئله پرداخته و از عمق مسائل غافل مانده است.

آخر، کاری، وظیفه‌ای، مسئولیتی در اجتماع، شخصیتی؟! ابداً، یعنی هنوز بسیار کم‌اند زنانی از این نوع [همان].

اما منفلوطی با بازگرداندن علت فساد زنان به مردان جامعه، به وجود آمدن چنین شرایطی را تقلید کورکورانه و سطحی از غرب می‌داند که زنان را به مدهای لباسی تبدیل می‌کند که همه همت خود را صرف به دست آوردن قلب مردان و ربودن عقل آن‌ها می‌کنند:

می‌خواهند که در تربیت زنان از روش‌های غربی پیروی کنند و از این‌رو تربیت زنان به اموری مانند آموزش شیوه‌های خودآرایی و دلربایی منحصر می‌شود [۳۴، ص ۱۰۲].

مدگرایی، به باور آل احمد، از دغدغه‌های زن ایرانی است. او در داستان «خانم نزهت‌الدوله» زندگی پوچ و بی‌ارزش زنی را توصیف می‌کند که برای یافتن همسر مورد علاقه خود همه نیروی فکری و مالی خود را صرف تجمل‌گرایی و خودآرایی با محصولات غرب کرده است:

متخصص مو و آرایشگر و همه‌جور محصولات الیزابت آوردن که به جای خود، هر روز و هر ساعت پای تلفن بود و خبر می‌گرفت که آخرین تغییرات مد چه بوده و برای سروصورت و لب و ناخن چه رنگ‌های تازه‌ای به جای رنگ‌های قدیمی جایگزین کرده‌اند [۱، ص ۵۲].

گرایش مردان به زنان امروزی و مدرن و تحصیل کرده در مسئله ازدواج یکی دیگر از مظاهر تأثیرپذیری جامعه از غرب است که آثار آن متوجه زنان و بنیان خانواده می‌شود. از هم پاشیدگی خانواده از آثاری است که منفلوطی بدان اشاره می‌کند. او داستان مردی مصری را بازگو می‌کند که در جست‌وجوی زنی مدرن به خانواده خود پشت می‌کند و با کسی ازدواج می‌کند که تربیت جدید او را به زنی غربی بدل ساخته است. اما، سرانجام، به‌واسطه فطرت شرقی قادر به ادامه زندگی با این زن نیز نمی‌شود:

... او زنی است که تحت تأثیر شیوه‌های تربیتی جدید، به تمام معنا به دختری غربی تبدیل شده است [۳۴، ص ۱۵۲].

او به مردان هشدار می‌دهد زنان به رنگ غرب درآمدی را هرگز بر زنان عقیف شرقی ترجیح ندهند.

داستان «شوهر امریکایی» آل احمد نیز روایتگر غرب‌زدگی مردان و زنان ایران در زمینه ازدواج است. مردان جوان و تحصیل کرده به ازدواج با دختران فرنگی روی آورده‌اند:

این همه جوان درس‌خوانده توی مملکت ریخته، این همه مهندس و دکتر... اما آخر آن خاک بر سرها هم می‌روند زن‌های فرنگی می‌گیرند یا امریکایی [۴، ص ۹۳].

در مقابل، دختران نیز در آرزوی یافتن همسری فرنگی‌اند.

یکی از ویژگی‌های بارز منفلوطی پیوند مسائل اجتماعی با اخلاق است. گذشته از داستان، او در قالب مقالات اجتماعی، به طرح دیدگاه‌های خود به صورت مستقیم در باب این قبیل

موضوعات پرداخته است. در مسئله غرب‌زدگی نیز با مقایسه جامعه شرق و غرب، با نگاهی کلی، ریشه بسیاری از ناهنجاری‌های شرق و به‌ویژه مصر را ناشی از غرب و آموزه‌های ضد دینی و ضد اخلاقی آن می‌داند. او با درک خطر تربیت زنان و دختران با اصول غربی، پدران را خطاب قرار داده و هشدار می‌دهد اگر در مسیر تربیت دختران خود با روش‌های غربی قدم بردارند، باید غیرت و عزت خود را فراموش کنند و شرافت و آبروی زنان خود را بر باد رفته ببینند.

ای پدران بزرگوار! اگر می‌خواهید که شئون تربیتی دخترانتان را به تمدن غرب بسپارید، پیش از هر چیز، شهامت و عزت و غیرت خود را کنار بگذارید تا اینکه روزگار شما را به مصیبت و بی‌آبرویی آنان گرفتار کند [۳۴، ص ۶۳].

زن و آزادی

یکی از چالش‌های مهم دنیای معاصر و انسان امروز مسئله آزادی، مفهوم و نوع نگاه جامعه به آن است. دیدگاه‌های بسیاری پیرامون آزادی، به‌خصوص آزادی زنان، در عرصه‌های مختلف اجتماعی مطرح است. اگرچه اصل اعتقاد به آزادی در افراد بشر مورد اتفاق همه ادیان، آیین‌ها و گرایش‌هاست، بی‌شک مفهوم آزادی از نگاه اسلام و دنیای غرب مفهومی کاملاً متفاوت است. از این‌روست که این مسئله مهم از سوی صاحب‌نظران و روشن‌فکران جوامع بررسی شده و به آثار و پیامدهای آن در میان اقشار مختلف، به‌خصوص زنان، پرداخته شده است. منفلوطی در آثار خود به طرح فلسفه وجود آزادی برای زنان می‌پردازد. او بر این باور است زن باید آزادانه زندگی کند تا بتواند روح خفته در زندان خود را بیدار کند، عهده‌دار شئون زندگی‌اش شود و مراقب اعمال و رفتارش باشد. از نظر او، آزادی بهترین قدرت و نیرو برای کنترل زن محسوب می‌شود:

لازم است که زن در فضایی توأم با آزادی زندگی کند تا ضمیر وجودش که در زندان پژمرده شده بود، بیدار گردد و بتواند خودش همه امورش را برعهده گیرد زیرا که آزادی، از هر قدرتی برتر و از هر قانون سلطه‌گری نیرومندتر است.

آل احمد نیز اگرچه به‌صراحت به این مسئله نپرداخته، معتقد به آزادی زنان است. این مسئله در جوامع مختلف شرقی به برداشت‌های غلط و به انحراف کشیده شدن آرا در مسئله آزادی زنان تحت تأثیر فرهنگ غرب منجر شده است. در این میان، نویسندگان نیز از پیامدهای افراط و سطحی‌نگری در آزادی زنان غافل نشده و با نگاهی دوسویه به مسئله نگریسته‌اند. آل احمد ضمن انتقاد از وضعیت و جایگاه نامطلوب زنان در خانواده و جامعه، آن‌ها را به تعادل و توازن در این امر فرامی‌خواند. بیشتر شخصیت‌های زن در داستان‌های جلال عامی، کم‌سواد، خانه‌دار و محرومانند؛ مثل داستان‌های «بچه مردم»، «گناه»، «زن زیادی»، «لاک صورتی» و... در مقابل، زنان ثروتمند و اجتماعی و به‌ظاهر برخوردار از آزادی نیز وجود دارند که در آزادی دچار افراط و غرب‌زدگی

شده‌اند: «خانم نزهت‌الدوله»، «شوهر امریکایی» و... آل احمد در داستان‌های خود ضمن دعوت به اصلاح و بازنگری در این امر، از افراط و سطحی‌نگری بر حذر می‌دارد:

از واجبات غرب‌زدگی یا مستلزمات آن، آزادی دادن به زنان است. ظاهراً لابد احساس کرده بودیم به قدرت کار این پنجاه درصد نیروی انسانی نیازمندیم که گفتیم آب و چارو کنند و راه‌بندها را بردارند تا قافلهٔ نسوان برسد! اما چه جور این کار را کردیم؟... ما فقط به این قناعت کردیم که به ضرب، حجاب از سرشان برداریم و در عده‌ای از مدارس را به رویشان باز کنیم... و بعد؟ دیگر هیچ [۷، ص ۸۸].

منفلوطی نیز، در قالب نصیحت جوانان دیروز به جوانان امروز، به وجود این انحرافات و سطحی‌نگری‌ها اشاره می‌کند. به نظر وی، آزادی از نگاه امروز یعنی زن بتواند هرگونه که دوست دارد بدون مانع و محدودیت و مزاحمتی، آراسته و بدون حجاب، در جامعه ظاهر شود و در مجالس عمومی و خصوصی دوشادوش مردان در کنار آنان حضور یابد:

آرزو می‌کنیم از شدت خشم بینی خود را ببریم، هنگامی که می‌بینیم زنان در نهایت آزادی هرگونه که می‌خواهند خودآرایی کرده و بدون حجاب دوشادوش مردان در جامعه حاضر می‌شوند، بدون آنکه هیچ‌کس مانع آنان شود... [۳۴، ص ۵۲].

اما این افکار و خیالات، توهمی بیش نیست و ایشان فریفتهٔ دیدگاه‌های خام و بی‌تجربهٔ خود شده‌اند:

درواقع ما دربارهٔ آزادی زنان فریب خورده‌ایم و این افکار جز اندیشه‌ها و رؤیاهای جوانی نیست... [۳۴، ص ۵۳].

منفلوطی ضمن نفی آزادی‌های افراطی و بی‌بندوباری زنان، مردان را نیز مسئول سلب آزادی زنان می‌داند، بنابراین از مردان می‌خواهد از مسیر زندگی زنان کنار بروند و آنان را آزاد بگذارند:

از سر راه زنان کنار بروید و بگذارید آنان دنبال روزی خود باشند... [۳۴، ص ۱۰۲].

آزادی واقعی زنان از نظر او زمانی است که بتوانند با آسودگی خاطر و بدون مزاحمت مردان برای کسب روزی خود و انجام شئون روزمرهٔ زندگی خود در جامعه حاضر شوند:

در راه آزادی زنان مانع‌تراشی نکنید تا آزادانه بتوانند به دنبال کسب روزی و برآوردن نیازهای خود باشند... [همان].

زن و قوانین اجتماعی

ظلم و نابرابری حقوق زنان از دیگر چالش‌های زندگی اجتماعی در جوامع مختلف است. هر فرد، در جامعه، حقوقی در برابر دیگران دارد که قوانین وضع شده لازمهٔ اجرای آن‌ها بوده و در صورت تضییع حقوق، افراد می‌توانند در پرتوی قوانین جهت اعادهٔ حق خود اقدام کنند؛ حقوقی که

باید به دور از تبعیض و بی‌عدالتی وضع شود. در غیر این صورت، همواره گروهی مورد ظلم دیگران قرار می‌گیرند.

تبعیض میان زن و مرد در قوانین و نوع برخورد متفاوت جامعه با ایشان از مسائلی است که مورد توجه صاحب‌نظران مسائل اجتماعی بوده است. آل احمد و منفلوطی نیز به‌عنوان دو اندیشمند و منتقد از این مسئله غافل نمانده و با بیان این نابرابری‌ها، آن را ناشی از ناعدالتی موجود در جامعه خود دانسته‌اند؛ هرچند رویکرد این دو نویسنده در پرداختن به این مسئله متفاوت بوده است. نگاه آل احمد در این زمینه کلی‌تر و فراگیرتر از دیدگاه منفلوطی است. او در کتاب *عرب‌زدگی* با اشاره به این مسائل می‌نویسد:

قضاوت که از زن بر نمی‌آید. شهادت هم که نمی‌تواند بدهد رأی در نمایندگی مجلس هم که مدت‌هاست مفتضح شده است و حتی مردها را در آن حقی نیست. طلاق هم که بسته به رأی مرد است «الرجال قوامون علی النساء»^۱ را هم که چه خوب تفسیر می‌کنیم! [۷، ص ۱۸۹].

آل احمد از یک طرف به قوانین موجود اعتراض دارد و از طرف دیگر به نوع اجرا و برداشت‌ها از قوانین. مسئله چندهمسری نیز از مسائلی است که از نظر وی از مصادیق نابرابری در عرصه قانون‌گذاری به‌شمار می‌آید که در داستان «سمنوپزان» به آن می‌پردازد [۱، ص ۲۹]. اما نگاه منفلوطی در نقد قوانین اجتماعی، نگاهی عینی‌تر و ریشه‌دارتر است. او با اشاره به نمونه‌ای از قوانین نابرابر اجتماعی، به ریشه‌یابی و بررسی زوایای مختلف وجود این قوانین می‌پردازد و مردان را مسئول اصلی بی‌عدالتی و تبعیض میان حقوق زنان و مردان معرفی می‌کند. او در قالب داستان، خشم و کینه دختر جوانی را به تصویر می‌کشد که مورد خیانت جوانی واقع شده و با فرزندی در جامعه رها می‌شود، اما نگاه متفاوت جامعه به زن و مرد فاسق، به‌رغم یکسان بودن جرم آن‌ها، موجب می‌شود جامعه او را نپذیرد و با دید ننگ و خفت به او نگاه کند. حال آنکه جامعه جوان قاتلی که دختر را به مرگ تدریجی مبتلا کرده مجازات نمی‌کند و او را در ردیف مجرمان و جنایتکاران قرار نمی‌دهد: «آن زن» از درون احساس کینه‌ای سخت نسبت به شوهر خود و جامعه بشری دارد، زیرا با وجود اینکه سبب بدبختی زن، شوهر اوست، جامعه به دیده مجرم به مرد نگاه نکرده و او را مجازات نمی‌کند» [۳۴، ص ۷۴].

او در پاسخ به این سؤال که چرا جامعه و حکومت احکام قاطعانه‌ای در مقابل زنان فاسق صادر کرده اما مردان فاسق را رها می‌کند، با یادآوری تفاوت‌های زنان و مردان از نظر به‌کارگیری توانمندی‌های عقلی، زنان را که تابع قلب و احساسات خودند، در سیطره قدرت فکری مردان می‌داند و معتقد است قوانین اجتماعی وضع‌شده مردان است، بنابراین ضد زنان است و زنان چاره‌ای جز تسلیم ندارند. «وضع قوانین مرتبط با زنان در انحصار

مردان است. حال آنکه زنان در وجود خودشان قدرت مخالفت با آن قوانین یا گریز از آن را ندارند» [۳۴، ص ۳۳۲].

او برخی قوانین را ظالمانه می‌داند که برخی از مردان طماع، خودخواه و ظالم آن‌ها را وضع می‌کنند؛ از این‌رو هرگز در مسئله‌ای که ضد آن‌هاست عادلانه برخورد نمی‌کنند: «این مردان هستند که قوانین را وضع می‌کنند و از سر طمع‌ورزی و خودخواهی هرگز قانونی را بر ضد خود وضع نمی‌کنند. مردان همچنین در قضاوت عادلانه رفتار نمی‌کنند، چون هم خودشان متهم هستند و هم قاضی» [۳۴، ص ۳۳].

اما گذشته از این تبعیض‌ها در قوانین، آل احمد به بخش دیگری از نابرابری‌های موجود در جامعه در قبال زنان نیز می‌پردازد که می‌توان آن‌ها را ریشه در فرهنگ رایج جامعه دانست. فرهنگ پدرسالاری که او در داستان‌های «زن زیادی»، «گناه»، «خواهرم و عنکبوت»، «جشن فرخنده» و «بچه مردم» به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به نقد آن می‌پردازد، از این مقوله است. توهین به زنان یا ضرب و شتم ایشان در محیط خانواده [۴، ص ۵۱؛ ۶، ص ۵۳] و محروم کردن دختران از تحصیل [۱، ص ۴۱] از دیگر مصادیق نابرابری‌های فرهنگی منعکس شده در آثار آل احمد است. دید منفی جامعه به شأن و جایگاه زن نیز مورد توجه وی بوده است. در جامعه عقب‌مانده ایران آن روز، زنان موجوداتی ناقص‌العقل بودند که در همه امور باید از همسر خود اطاعت می‌کردند [۶، ص ۵۴].

آل احمد از نویسندگانی است که دریافت پرداختن به وضعیت زن ایرانی از راه سر کشیدن به فاحشه‌خانه‌ها تا چه حد کهنه و مبتذل شده است. وی کوشید به جای رویکرد به توصیف‌های ناتوالیستی، علت‌های اجتماعی مسئله را مورد توجه قرار دهد [۲۱، ص ۱۷۹].

بنابراین، وی پس از بیان مشکلات، به ارائه راه حل نیز می‌پردازد. رفع تبعیض و نابرابری از جامعه زنان، نخستین گام در راه تحقق آزادی واقعی آن‌هاست و بدون این امر نمی‌توان آزادی به معنای واقعی را محقق کرد:

تا ارزش خدمات اجتماعی زن و مرد و ارزش کارشان یکسان نشود و تا زن هم‌دوش مرد مسئولیت اداره گوشه‌ای از اجتماع (غیر از خانه که امری داخل و مشترک میان زن و مرد است) را به عهده نگیرد و تا مساوات به معنی مساوی و معنوی میان این دو مستقر نگردد... [۷، ص ۸۹].

زن و حجاب

آل احمد و منفلوپی هر دو در شرایطی می‌زیسته‌اند که جامعه آن‌ها آماج تهاجم فرهنگ غرب قرار گرفته بود. هم رضاخان و هم محمدعلی پاشا هر دو داعیه مدرن‌سازی جامعه خود را داشتند و از این رهگذر به ستیز با برخی از سنت‌های فرهنگی و دینی برخاستند. مهم‌ترین این مظاهر، حجاب است که هم در جامعه مصر و هم در جامعه ایران از دیرباز به‌منزله یکی از سنت‌های دینی

مورد پذیرش بوده است. اما در هر دو جامعه، تفکراتی به تأثیر از غرب مطرح شد و صاحب‌نظران و گاه دولت‌مردان به مقابله با این پدیده پرداختند. در ایران، رضاخان مستقیماً سیاست کشف حجاب را در پیش گرفت و در مصر برخی روشن‌فکران چنین نظریه‌ای را مطرح کردند. این نوع تفکر در هر دو جامعه از جانب برخی اندیشمندان حمایت و در مقابل با مخالفت‌هایی نیز روبه‌رو شد. آل احمد و منفلوطی نیز، در ضمن آثار خود، با چنین سیاستی مخالفت ورزیدند و آن را بدون تلاش برای بالا بردن سطح فکری و فرهنگی زنان، اقدامی سطحی و نادرست تلقی کردند. جلال در کتاب *غرب‌زدگی خود*، این مسئله را چنین بیان کرده است:

ما فقط به این قناعت کردیم که به ضرب دگنک حجاب را از سرشان برداریم و در عده‌ای از مدارس را به رویشان باز کنیم و بعد؟ دیگر هیچ. همین بسشان است [۷، ص ۸۹].

منفلوطی نیز ضمن تأکید بر لزوم تعلیم و تربیت زنان قبل از هر اقدامی، کشف حجاب را، بدون ارتقای سطح فکری و فرهنگی ایشان، امری بسیار نادرست و بدفرجام می‌داند. به همین دلیل است که در مقاله‌ای، به‌صراحت با آرای حامیان کشف حجاب، همچون قاسم امین، به مخالفت برخاست و آرای وی را برای زنان ناآگاه مصری بسان شمشیری دانست که در دست فرد جاهلی قرار گرفته باشد و او به جای آنکه با آن شمشیر دیگری را بکشد، خود را به قتل می‌رساند:

ما ابا وضع قانون بی‌حجابی [همانند کسی هستیم که شمشیری را به دست فرد جاهلی بدهیم که با آن کسی را بکشد، اما آن فرد به جای دیگری خودش را بکشد] [۳۵، ص ۱۰۸].

ارتباط مسئله بی‌حجابی با غرب‌زدگی از دیگر مسائلی است که هر دو نویسنده بدان پرداخته‌اند. بحث مدرنیسم، که به قول آل احمد به غرب‌زدگی مبدل شده، یکی از عوامل دخیل در مسئله حجاب است. داستان «جشن فرخنده» آل احمد به جشنی با شکوه اشاره دارد که در سالگرد کشف حجاب برپا شده است:

به مناسبت جشن فرخنده ۱۷ دی و آزادی بانوان، مجلس جشنی در بنده منزل...

نویسنده در این داستان به مظاهر کشف حجاب و تقلید از غرب در الگوهای پوشش همانند استفاده از کلاه، کراوات و شلوار کوتاه اشاره کرده است:

از وقتی توی کوچه، چادر از سر زن‌ها می‌کشیدند، بابام تصمیم گرفته بود حمام بسازد... [۴، ص ۴۴].

پارسال توی همین تیمچه جلوی روی مردم، یک پاسبان یخه عمویم را گرفت که چرا کلاه لبه‌دار سر نگذاشته و تا عبایش را پاره نکرد، دست از او برداشت [۴، ص ۴۰].

وضع من جوری بود که باید زودتر می‌رفتم. بله دیگر سر همین قضیه شلوار کوتاه! [۴، ص ۴۱].

منفلوطی نیز همین مسئله را در خلال داستان کوتاهی با عنوان «حجاب» بیان کرده است.

مضمون داستان گفت‌وگویی است که میان دو شخص ردوبدل شده و از این طریق دو دیدگاه مختلف را در این زمینه مطرح می‌کند. در یک طرف گفت‌وگو، که نماد روشن‌فکران و غرب‌زدگان عصر وی هستند، فردی است که حجاب را به‌مثابه سدی در برابر سعادت و پیشرفت جامعه می‌داند و دوست دارد که نخستین کسی باشد که آن قانون را نقض می‌کند:

می‌خواهم اولین کسی باشم که این بنای ساده و قدیمی [حجاب] را ویران می‌کنم؛ بنایی که مانع سعادت و پیشرفت ملت است [۳۴، ص ۴۳].

نویسنده در این گفت‌وگو، از زبان طرف دیگر، به طرح آرای خود در این خصوص می‌پردازد. وی دیدگاه‌های غربی را در این زمینه فریب شیطان می‌نامد و معتقد است در جوامع شرقی، بدون تهذیب نفوس، نمی‌توان مسئله کشف حجاب را مطرح کرد [۳۴، ص ۴۶].

آنچه در میان آرای این دو نویسنده تا حدودی متفاوت به نظر می‌رسد این است که نوک پیکان انتقاد در آرای آل احمد متوجه دولت‌مردان و در آرای منفلوطی متوجه عامه مردان است؛ به طوری که حتی تهذیب مردان را بر اصلاح زنان مقدم می‌دارد:

مردان باید پیش از زنان اصلاح شوند... [همان].

نکته درخور توجه در مورد هر دو نویسنده این است که هر دو اگر چه با کشف حجاب و غرب‌زدگی در پوشش زنان به‌صراحت به مخالفت پرداخته‌اند، از طرف دیگر از مجموع آرا و اندیشه و نیز عملکرد ایشان در زندگی شخصی پیداست که با وضعیت موجود و محدودیت زنان در جامعه نیز مخالف بوده‌اند؛ مثلاً، منفلوطی در شرایطی که عرف جامعه با حضور اجتماعی زنان سازگار نبوده، به همراه همسرش برای تماشای تئاتر می‌رفته است [۳۷، ص ۴۹]. همچنان که آل احمد نیز در داستان‌های چندی وضع موجود و محدودیت‌های زنان را به نقد کشیده است که البته در موارد فراوانی در همین مقاله بدان اشاره شده است.

زن و ازدواج

ازدواج یکی از مسائل مهم و چالش‌برانگیزی است که اندیشمندان و صاحب‌نظران هر جامعه را به خود مشغول داشته و آنان را به چاره‌جویی برای رفع مشکلات و معضلات اجتماعی مرتبط با آن وادار می‌کند. از آنجا که ازدواج، به‌ویژه در جوامع شرقی، اساس تشکیل نظام خانواده و نظام خانوادگی نیز اساسی‌ترین بخش زیربنای جامعه است، پرداختن بدان امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. مسئله ازدواج یکی از موضوعات مهمی است که هر دو نویسنده در آثار خود بدان پرداخته‌اند. روابط غیراخلاقی و نادرست پیش از ازدواج یکی از مشکلاتی است که هم آل احمد و هم منفلوطی به نقد آن پرداخته و پیامدهای بد آن را گوشزد کرده‌اند؛ «شوهر امریکایی» داستانی است که در آن آل احمد به تصویر و نقد روابط نادرست پیش از ازدواج پرداخته است. مسئله‌ای که

نه تنها با فرهنگ سنتی و دینی جامعه ایرانی مناسبت ندارد، بلکه جز فساد و بی‌بندوباری و عواقب بد نتیجه دیگری نخواهد داشت: داستان از زبان دختری مرفه روایت می‌شود که نحوه ارتباط خود با جوانی امریکایی را در مرحله پیش از ازدواج شرح می‌دهد:

اول دعوتم کرد به یک نمایشگاه نقاشی، به کلپ تازه عباس‌آباد. بعد دعوتم کرد به مجلس رقص، یکی از عیدهایشان ... همین جوری‌ها هشت ماه باهم بودیم. باهم سد کرج رفتیم، قایق رانی، سینما رفتیم، موزه رفتیم، بازار رفتیم، شمیران و شاه عبدالعظیم رفتیم و خیلی جاهای دیگر که اگر او نبود، من به عمرم نمی‌دیدم [۴، ص ۸۴].

پایان نافرجام داستان، که فاش شدن دروغ مرد و جدایی دختر از او است، در واقع هشدار است به همه روابطی که بر اساس اصول و موازین اجتماعی و اخلاقی بنا نشده است. منفعلی نیز نسبت به چنین خطری در روابط زن و مرد هشدار داده و پیامدهای بد آن را یادآوری کرده است. نویسنده در داستانی با عنوان «غرفه‌الأحزان»، سرگذشت دختری ثروتمند و زیبا را بازگو می‌کند که فریب وسوسه‌های جوانی را می‌خورد و به امید ازدواج به او نزدیک می‌شود. منفعلی با ترسیم سرنوشت تلخ دختر، که در نهایت به بی‌آبرویی و تنهایی و فرار از منزل و مرگی دردناک منتهی می‌شود، پیامدهای ناگوار چنین روابطی را به دختران جامعه خویش گوشزد می‌کند تا با هوشیاری و درایت بیشتری برای آینده خود تصمیم بگیرند، زیرا در غیر این صورت، جز خواری و خفت در جامعه چیزی نصیبشان نمی‌شود:

نتیجه چنین روابطی این است که زن به نحوی دچار خواری و خفت می‌شود که نمی‌تواند در جامعه زندگی کند [۳۴، ص ۱۲۷].

از دیگر مسائل مهم مرتبط با ازدواج بحث ملاک‌های نادرست است. جلال آل احمد در مجموعه‌هایی مانند «زن زیادی» و «پنج داستان» به رواج ملاک‌های نادرست ازدواج در جامعه خود اشاره کرده است. امری که به نوبه خود می‌تواند بیانگر سطح پایین فکری و فرهنگی زنان جامعه وی نیز باشد:

شوهر آدم باید آدم صمیمی باشد، وفادار باشد، چار دولت نباشد، وقیح نباشد، خوش‌هیكل و پولدار باشد، از خانواده‌های محترم باشد و بهتر از همه اینکه چشم‌هایش آبی باشد. خانم زهت‌الدوله البته به سواد و معلومات نمی‌توانست چندان عقیده‌ای داشته باشد، خودش پیش معلم سرخونه چیزهایی خوانده بود... [۱، ص ۵۵].

آل احمد از ورای این داستان به خوبی ارزش‌های رایج در جامعه خویش را، که بیشتر مبتنی بر ظواهر و مادیات‌اند تا مسائل اخلاقی و معنوی، بیان کرده است. روند داستان، که بر ازدواج‌های مکرر و ناموفق دختری اشراف‌زاده مبتنی است، نیز بیانگر پیامدهای توجه به ملاک‌های غیر اصولی در ازدواج است. ازدواج مصلحتی نیز نوع دیگری از ملاک‌های نادرست ازدواج است که بیشتر در طبقات بالای جامعه رواج داشته است:

راستش را بخواهید گرچه به هر صورت عشق و عاشقی آن دو را به هم رسانده بود، اما هم خانواده عروس و هم خانواده داماد حساب‌های همدیگر را خوب و ارسی کرده بودند و بیگدار به آب نزنده بودند. برادر داماد معاون وزارت خارجه بود و پدرخانم نزهت‌الدوله وزیر داخله. این بود که در و تخته خوب به هم جور شد [۱، ص ۴۹].

از دیگر مسائل و مشکلات زنان در ارتباط با مسئله ازدواج، به عقیده آل احمد، تن دادن ایشان به ازدواج‌های اجباری است. شرایط فرهنگی جامعه به گونه‌ای بود که اگر دختر تا سن معینی ازدواج نمی‌کرد، به شدت تحت فشار قرار می‌گرفت و از این رو به ازدواج با هر شرایطی مجبور می‌شد. داستان «زن زیادی» سرگذشت دختری سی و چهار ساله است که به دلیل رعایت عرف جامعه و فرار از فشارهای موجود، به رغبت میل باطنی، با مردی لنگ ازدواج می‌کند و ظرف مدت کوتاهی، این بار بنا به خواست همسرش، مجبور به متارکه می‌شود. داستان زن زیادی، همان گونه که از نام آن پیداست، به خوبی جایگاه نازل زن در اجتماع را به‌منزله موجودی سربار و زیادی نشان می‌دهد که هم در ازدواج و هم در متارکه به اجبار تن می‌دهد:

این حرف‌ها را اگر آدم برای کسی نگوید، دلش می‌ترسد. چطور می‌شود تحملش کرد که پس از سی و چهار سال ماندن در خانه پدر، سر چهل روز آدم را دوباره برش گردانند و باز بیخ ریش بابا ببندند [۱، ص ۱۸۷].

آل احمد در این داستان از تکنیک جریان سیال ذهن برای بازگرمودن آشفتگی‌های ذهنی تازه عروس رانده شده از خانه شوهر استفاده کرده است. زن سرافکننده و عاصی به خانه پدری بازگشته و روزهای شوهرداری را به یاد می‌آورد. این یادها از طریق درهم آمیختن خاطرات، آرزوها و حسرت‌ها، وجوه گوناگون زجر چندگانه‌ای را مجسم می‌کند که در جامعه واپس مانده بر زنان تحمیل می‌گردد [۲۱، ص ۱۷۹].

منفلوطی نیز به مسئله ازدواج اجباری در جامعه مصر اشاره می‌کند و با ذکر داستان دختری بیست‌ساله، که به ازدواج مردی چهل‌ساله درآمد و پس از مدتی به دلیل نبودن عشق و علاقه مجبور به ترک همسر و فرار از خانه می‌شود، به وجود چنین مسئله‌ای در جامعه خویش اشاره می‌کند. اگرچه منفلوطی ازدواج‌هایی از این دست را نقد کرده، درعین حال، برهم زدن کانون خانواده و رفتن به دنبال خواسته‌های فردی دختر را نیز مذمت کرده است:

از این پس [از هم پاشیدن بنیان خانواده] وای بر همه مردان و وای بر نظام خانواده و وای بر روابط زناشویی! [۳۴، ص ۱۳۷].

درواقع، منفلوطی چنین تفکراتی را که خانواده را فدای روابط عاشقانه زوجین کند، فرهنگی وارداتی و تحت‌تأثیر غرب می‌داند. وی دادن حق تام اختیار همسر به زنان را دیدگاهی می‌داند که درنهایت به تمرد زنان و کوتاه‌شدن زندگی زناشویی می‌انجامد [۳۴، ص ۴۸]. بنابراین، معلوم می‌شود که حفظ کانون خانوادگی از نظر منفلوطی مهم‌ترین مسأله‌ای است که باید مورد توجه افراد جامعه قرار گیرد؛ حتی اگر این امر به قیمت تحمل اجباری زندگی زناشویی یا

محدود کردن حق انتخاب دختران در گزینش همسر باشد. البته این بدان معنا نیست که منفلوطی فقط زنان را ملزم به حفظ کانون خانواده می‌داند، زیرا که در موارد چندی از مسئله خیانت مردان به زنان و نیز چندهمسری را نیز انتقاد کرده است. داستان «الشهیدتان» روایت زنی است که به اجبار خانواده به ازدواج با مردی هوسران و تنوع‌طلب تن می‌دهد. در این داستان، نویسنده به برخی مشکلات این گروه از افراد جامعه، همچون فقر و نداری یا برخی از کاستی‌های قانونی همانند سلب حق حضانت از آن‌ها، اشاره کرده است. او از چنین زنانی با لقب «شهید» یاد می‌کند تا نشان دهد که چگونه بی‌گناه و مظلوم قربانی شمشیر بران طلاق می‌شوند:

وای بر همه زنان مسکینی که مردان هر روز آنان را به شمشیر بران طلاق به قتل می‌رسانند [۳۴، ص ۱۶۳].

داستان «بائسات» نیز روایتگر سرگذشت زنی مطلقه است که پس از جدایی از همسرش، به‌رغم داشتن حکم نفقه، فقر و بیماری او را به کام مرگ فرومی‌برد [۳۴، ص ۱۸۸]. منفلوطی در این زمینه مردان را سرزنش می‌کند و آن‌ها را مسئول چنین فجایی برمی‌شمرد و از آنان می‌خواهد که از چنین رفتارهای حقارت‌آمیزی با زنان دست بردارند:

بعد از اینکه به خواسته ات رسیدی، او [همسرت] را از خانه بیرون نکن همانند کفشی که [بعد از رفع نیاز] از پاهایت در می‌آوری.

نقد خیانت مردان به زنان یا چندهمسری از لابه‌لای آثار آل احمد نیز درخور ملاحظه است. برای مثال، داستان «خانم زهت‌الدوله» به بحث خیانت و داستان «سمنوپزان» به مسئله چندهمسری اشاره دارد. با این تفاوت که منفلوطی به طور مستقیم و آل احمد در لافافه داستان به نقد آن پرداخته‌اند. علاوه بر این، از تحقیق و بررسی آثار این دو نویسنده چنین برمی‌آید که بحث چندهمسری و خیانت همسران به یکدیگر به نحو پررنگ‌تری در آثار منفلوطی مطرح شده که این امر به نوبه خود می‌تواند از شدت یا گستردگی دامنه آن در جامعه مصر خبر دهد.

زن و علم‌آموزی

میزان و نحوه حضور زنان در جامعه و شأن و جایگاه اجتماعی ایشان می‌تواند به‌منزله یکی از شاخصه‌های مهم در رشد و توسعه فکری و فرهنگی هر جامعه‌ای به‌شمار آید. آنچه بیش از همه در تعیین این جایگاه مهم و اثربخش است، میزان رشد فکری و سطح علم و آگاهی زنان است. از این‌روست که متفکران و مصلحان اجتماعی همواره چنین مسئله‌ای را مدنظر قرار داده و به نقد کاستی‌های موجود پرداخته‌اند. آل احمد و منفلوطی نیز به‌عنوان نویسندگانی اجتماعی به این مسئله پرداخته و از خلال آثار خویش وضعیت اجتماعی زنان عصر خویش را به تصویر کشیده‌اند. در دوره‌ای که آل احمد زندگی می‌کرد، میزان زنان باسواد بسیار اندک بود. در

آخرین آمارگیری سال ۱۳۴۵، تعداد زنان پزشک ۷۷۱، داروساز و داروفروش ۱۸۹، استاد دانشگاه و مدارس عالی ۲۴۶، دبیر متوسطه ۴۷۸۱، آموزگار ۳۱۲۴۰ و جمعیت زنان روشن فکر ۶۵۳۹۶ نفر ذکر شده که شامل همه مشاغل دولتی و... است. با توجه به اینکه جمعیت در همین سال ۲۵ میلیون نفر بوده، میزان محرومیت زنان از کارهای روشن فکری کاملاً مشخص می شود. همچنین، نسبت مشاغل روشن فکری زنان در مقایسه با مردان در حدود یک به شش است که این رقم خود گویای میزان محرومیت زنان در جامعه عقب مانده دوره مذکور است [۲، ص ۱۲۳-۱۲۶].

با مروری بر داستان های آل احمد معلوم می شود که وی به این جنبه مهم از وضعیت اجتماعی دوره خود نیز توجه داشته است. تصویر غالبی که آل احمد از زن عصر خویش ارائه می دهد، شخصیت زنی خانه دار، ساده لوح، خرافاتی، نا آگاه و رام است. داستان هایی همانند «سمنوپزان»، «زن زیادی»، «جشن فرخنده»، «بچه مردم»، «لاک صورتی» و «گناه» به خوبی بیانگر شخصیت غالب زنان در عصر نویسنده اند. «سمنوپزان» روایتگر مجلس دعایی همراه با پخت سمنو است که در آن عده ای از زنان فامیل گرد هم آمده اند و درباره مسائل زندگی و دغدغه های فکری شان با یکدیگر صحبت می کنند. موضوع بیشتر گفت وگوها مسائلی از قبیل حسادت های زنانه، عقاید خرافی و حرف های پوچ و بی ارزشی است که به نوبه خود می تواند بیانگر سطح پایین فکری و فرهنگی ایشان باشد:

همه تند و تند می رفتند و می آمدند، به هم تنه می زدند... شوخی می کردند، متلک می گفتند یا راجع به عروس ها و هووها و مادرشوهراهای همدیگر نیش و کنایه رد و بدل می کردند [۱، ص ۲۸].

مسئله جهل و نا آگاهی زنان به شکل گسترده ای در آثار منفلوطی نیز منعکس شده است. تصویری که او از زن جامعه خویش ترسیم می کند اغلب انسانی ضعیف، ساده لوح، نا آگاه و مظلوم است که به دلیل محرومیت از تعلیم و تربیت صحیح از بسیاری از پیشرفت های اجتماعی محروم مانده است. او در داستان «البائسات» سرنوشت دختر دوازده ساله ای را روایت می کند که مانند بسیاری از دختران مصری تن به ازدواج اجباری می دهند و با مشکلات بسیاری مواجه می شود. او در این داستان به صراحت بیان می دارد که زنان مصری به دلیل جهل و نا آگاهی گرفتار فلاکت و بدبختی شده اند:

به واقع زن مصری بدبخت و بیچاره است و این بدبختی هیچ علتی جز جهل و نا آگاهی ندارد [۳۴، ص ۱۸۷].

وی همچنین در داستان «الزوجتان» از زبان یکی از شخصیت های مذکر داستان، که در واقع نماد هریک از مردان مصر نیز می تواند باشد، به توصیف شخصیت زن مصری در عصر خود می پردازد و با نفی صفات منفی، چهره ایده آل زن مورد نظر جامعه را نیز چنین برمی شمرد:

من از زن جاهلی که نه من او را درک می‌کنم و نه او مرا، خوشم نمی‌آید... مردی با کنایه به من گفت: مرد خوشبخت کسی است که زنی فهیم و آگاه داشته باشد که برایش روزنامه و مجله بخواند و از مسائل سیاسی و اجتماعی آگاه باشد [۳۴، ص ۱۵۰].

داستان «البائسات» و «الی‌الدير» نیز بازگوکننده مشکلات و فجایعی است که به دلیل محرومیت از سواد و علم‌آموزی بیانگر جامعه زنان مصری شده است [۳۴، ص ۶۱]. با توجه به آنچه از وضعیت فرهنگی زنان در آثار هر دو نویسنده گفته شد، طبیعی است که تأکید بر لزوم تعلیم و تربیت صحیح زنان و دعوت به تغییر و اصلاح وضعیت موجود مورد توجه ایشان قرار گیرد. آل احمد ریشه بسیاری از نابرابری‌های اجتماعی زنان را در فقر فرهنگی آنان می‌داند. «لاک صورتی» داستان زنی است که به دلیل استفاده از لاک ناخن به شدت مورد غضب شوهرش قرار می‌گیرد. او ضمن پذیرش اشتباه خود به ناقص‌العقلی‌اش نیز اعتراف می‌کند:

من چه می‌دونم اوسا. من که یک زن ناقص‌العقل بیشتر نیستم که کجا مسئله سرم می‌شه؟ [۶، ص ۵۴].

شخصیت سوم این داستان فردی میانجی است که ریشه مشکلات زن را جهل و بی‌سوادی او می‌داند و مردان را نیز در این زمینه گناهکار می‌داند. درواقع، جلال توانسته از ورای شخصیت سوم داستان، ضمن بیان وضعیت زن عصر خویش، ریشه مشکل و عوامل مؤثر را نیز گوشزد کند. فرد میانجی با شنیدن اعتراف زن به اشتباه و جهل خویش چنین می‌گوید:

این چه حرفیه می‌زنی؟ ناقص‌العقل کدومه؟ تو نبایس بذاری شوهرتم این حرفا رو بزنه، حالا خودت داری می‌گیش؟ حیف که شما زنا هنوز چیزى سرتون نمی‌شه. روزنامه که بلد نیستی بخونی، وگرنه می‌فهمیدی من چی می‌گم. اینم تقصیر شوهرته [۶، ص ۵۴].

از خلال این یادداشت‌ها، آل احمد بخشی از گناه را نیز به دوش خود زنان می‌افکند، زیرا آن‌ها خود نیز شرایط موجود را پذیرفته و به نقص خود باور پیدا کرده‌اند. درواقع، او از زنان می‌خواهد که گام اول را برای تغییر این شرایط خودشان بردارند و با خودباوری و تلاش، دید جامعه را نیز به خود تغییر دهند. جلال با ریشه‌یابی این مسئله، علت را در محرومیتی می‌داند که خانواده و جامعه به زنان تحمیل کرده است. مسئله تربیت نادرست خانوادگی و برخورد متحجرانه با این امر موضوع داستان «گناه» است: گناه روایت زنی چهل‌ساله از حوادث دوران کودکی خود است که در محیط مذهبی متحجری گذشته است:

خوبیش این بود که پدرم هنوز نمی‌دانست من شب‌های روضه لب بام می‌نشیم و مردها را تماشا می‌کنم [۶، ص ۸۵].

مثل وقتی که داشتم سرم را شانه می‌کردم و پدرم از در وارد می‌شد و من از ترس و خجالت وحشت می‌کردم و پا به فرار می‌گذاشتم [۶، ص ۸۸].

«گناه» در واقع روایتگر مشکلات همه دخترانی است که در محیط‌های سنتی و متحجر حبس شده و از پیشرفت اجتماعی محروم مانده‌اند.

منفلوطی نیز، مانند آل احمد، مردان را مسئول رکود و عقب‌ماندگی زنان جامعه خویش می‌داند با این تفاوت که منفلوطی به دلیل داشتن نوعی نگاه مردسالارانه مردان را مسئول مستقیم این مشکل می‌داند و دائماً از ایشان می‌خواهد که در جهت آموزش و تعلیم زنان جامعه و بالابردن سطح فکری و فرهنگی ایشان تلاش کنند:

به زنان بیاموزید تا آنان نیز همانند مدرسه به فرزندان بیاموزند. زنان را تربیت کنید تا در خانه بتوانند آینده‌ای روشن را برای وطن خود بسازند [۳۴، ص ۱۸۹].

استفاده از تعبیر «مدرسه» برای زنان نشان‌دهنده میزان اهمیتی است که ایشان در پرورش نسل‌های آینده دارند. وی همچنین از مردان جامعه می‌خواهد که قبل از علم‌آموزی برای تهذیب اخلاقی زنان، به‌ویژه در محیط خانوادگی، همت گمارند، زیرا تهذیب اخلاقی از سوادآموزی برای آن‌ها مفیدتر است:

ما می‌دانیم که زن نیاز به علم‌آموزی دارد، پس پدر و برادرانش باید او را تربیت کنند و البته تهذیب و تربیت مهم‌تر از علم‌آموزی است [۳۵، ص ۴۸۰].

علاوه بر این، منفلوطی هم، مانند آل احمد، ریشه بسیاری از نابرابری‌های اجتماعی به زنان را در همین مسئله ریشه‌یابی کرده و راه‌حل احقاق حقوق ایشان را تعلیم و تربیت آن‌ها می‌داند:

اگر می‌خواهیم که زنان به حق خود برسند، راهش این است که به آنان بیاموزیم چگونه لطف و محبت مردان را جلب نمایند و چگونه مردان را به تکریم و بزرگداشت خود وادارند [۳۴، ص ۳۴].

او همچنین معتقد است مردان نیز باید از نگاه ابزاری به زنان پرهیز کنند و آنان را برای خودشان تکریم کنند نه برای برآوردن نیاز مردان:

زن برای مرد آفریده نشده، بلکه برای خودش آفریده شده است. از این‌رو، مرد نیز باید به خاطر خودش او را گرامی بدارد [۳۴، ص ۷۷].

نتیجه‌گیری

پژوهش‌های صورت‌گرفته از خلال آثار دو نویسنده دربردارنده این نتایج است: ادبیات ملل گوناگون همواره تحت‌تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی آن جوامع قرار دارد. شباهت‌های فراوان در ادبیات دو نویسنده مورد بحث در این پژوهش، که در موقعیت اجتماعی و سیاسی تقریباً مشابهی می‌زیسته‌اند، نیز مؤید همین امر است. تصویر غالب زن در آثار جلال یا تصویر زن خانه‌دار، ساده‌لوح، خرافاتی، ناآگاه و تسلیم است

که مهم‌ترین کارکرد وجودی او به دنیا آوردن فرزند است یا تصویر زن متجدد غرب‌زده و ثروتمندی است که جز روابط عشقی و مد و مسائل مادی دغدغه دیگری ندارد. اما زن در آثار منفلوطی فقط یک چهره دارد و آن سیمای موجودی ضعیف، ساده‌لوح و ناآگاهی است که اگر جامعه آگاهی بیشتر آن‌ها را می‌طلبد، فقط برای وظیفه مادری و خانه‌داری بوده و نه حضور در جامعه. آثار منفلوطی نشان می‌دهد زنان جامعه وی مورد ظلم و ستم مردان بوده و حقوق آنان از سوی مردان ضایع می‌شده است. درواقع، هر دو نویسنده ریشه همه مشکلات زنان را در جهل و ناآگاهی ایشان می‌دانند؛ با این تفاوت که جلال جامعه، خانواده و خود زنان را مسئول به وجود آمدن چنین وضعیتی می‌داند، اما منفلوطی مردان را مسئول اصلی جهل زنان مصری به‌شمار می‌آورد. سطحی‌بودن تقلید از غرب و جنبه‌های منفی مدگرایی و خودآرایی و اقبال به مظاهر غرب از مسائل مشترک در آثار دو نویسنده است.

مسئله آزادی زنان مورد اتفاق دو نویسنده است. همچنان که هر دو به پیامدهای منفی سطحی‌بودن نگاه به آزادی و نوع رواج آزادی غربی در جامعه نیز پرداخته‌اند. منفلوطی مردان جامعه را مسئول سلب آزادی زنان می‌داند. وی به‌طور جامع‌تری به مسئله می‌پردازد و فلسفه وجود آزادی و آثار منفی آزادی غربی را بیان می‌کند. این بدان جهت است که وی مستقیماً در مقالات اجتماعی خود به‌صراحت از این مسئله سخن می‌گوید، اما آل احمد به‌طور غیرمستقیم و در قالب داستان، زندگی نابرابر و محروم از آزادی زنان را به تصویر می‌کشد.

نگاه جلال به نابرابری‌های اجتماعی کلی است و در فرهنگ ریشه دارد، اما نگاه منفلوطی عینی‌تر است. او مسئله قوانین اجتماعی را ریشه‌یابی می‌کند و مردان را مسئول قوانین ناعادلانه می‌داند.

آل احمد و منفلوطی از جهت شرعی و مذهبی به دفاع از حجاب یا نفی بی‌حجابی برنخاسته‌اند، بلکه فقط به دلیل مهیانبودن شرایط جامعه و مناسب‌نبودن بسترهای فکری و فرهنگی کشف حجاب را نفی کرده و آن را از مظاهر غرب‌زدگی و تأثیر کورانه از فرهنگ غرب برشمرده‌اند. مشکل حجاب از نظر منفلوطی متوجه مردان و از نظر جلال متوجه دولت‌مردان است.

مسئله ازدواج یکی دیگر از موضوعات مشترک در آثار نویسندگان مطرح است که در قالب مسائلی همچون روابط نادرست پیش از ازدواج، ازدواج اجباری یا مصلحتی، چندهمسری، ازدواج در سن پایین و... بیان شده است. اما تفاوت دیدگاه دو نویسنده آنجا آشکار می‌شود که منفلوطی حفظ و بقای کانون خانواده را در هر شرایطی ترجیح می‌دهد.

یکی از تفاوت‌های اساسی دیدگاه آل احمد و منفلوطی توجه به مسائل اخلاقی و رویکرد اخلاقی در مسائل اجتماعی است. منفلوطی در بسیاری از معضلات اجتماعی بی‌اخلاقی را عاملی موثر می‌داند؛ امری که اخلاق را ویژگی برجسته آثار او ساخته است. از این‌روست که

مسئله فساد اخلاقی زنان از موضوعات اساسی در مقالات منفلوطی به‌شمار می‌آید، اما این مسئله در آثار آل احمد نادیده گرفته شده است.

گذشته از شباهت‌ها و تفاوت‌های محتوایی در آثار آل احمد و منفلوطی، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در سبک زبانی دو نویسنده مشاهده می‌شود. نثر آل احمد به‌طور کلی تلگرافی، عصبی، پرخاشگر، حساس، دقیق، تیزبین، صریح، صمیمی، حادثه‌آفرین، فشرده، کوتاه، بریده و درعین حال بلیغ است. نثر وی، به‌طور خاص در مقالات، سنگین، گزارشی و روزنامه‌نگارانه است. آل احمد نثری برون‌گرا دارد؛ نثرش در خدمت تحلیل ذهن و باطن شخصیت‌ها نیست. در مقابل، زبان منفلوطی فصیح و ادبی و برخوردار از انواع آرایه‌های ادبی همراه با اطناب و تفصیل است. جلال در بیان دیدگاه‌های خود از شیوه غیرمستقیم داستان استفاده کرده، اما منفلوطی بیشتر آرای خود را به‌طور صریح در ضمن مقالات گوناگون ارائه داده است.

زبان جلال در پاره‌ای موارد با طنز آمیخته می‌شود، اما منفلوطی با چنین زبانی تقریباً بیگانه است. آل احمد به دلیل برخورداری از سبک عامیانه، گاه از کلمات رکیک نیز استفاده می‌کند که این در آثار منفلوطی به چشم نمی‌خورد.

پی‌نوشت

۱. جلال آل احمد در سال ۱۳۰۲ در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. پایگاه مذهبی خانواده جلال یکی از عوامل مؤثر در آثار اوست. وی تحصیلات خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی ادامه داد و پس از اخذ مدرک کارشناسی از دانش‌سرای عالی به تدریس مشغول شد. تحصیلات مقطع دکتری را نیز، پیش از اتمام پایان‌نامه، نیمه‌تمام رها کرد. گرایش وی به فعالیت‌های سیاسی موجب شد در سال ۱۳۲۳ و بعد از سقوط رضاخان، با مطرح‌شدن حزب توده، به عضویت آن درآید و قلم خویش را در حمایت از افکار آن به کار گیرد. اما، پس از اندک‌زمانی، به دلایلی همچون نفوذ شوروی در حزب و شرکت در کابینه قوام و... از حزب خارج شد و به دلیل اتهامات وارده مجبور به سکوت شد و با عده‌ای دیگر جمعیت سوسیالیست توده ایران را تشکیل داد (رک: آل احمد، ۱۳۷۶: ۱۵۴؛ آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۷۵ و ۱۹۷-۱۹۸ و ۴۱۶؛ همان: یک چاله و دو چاه: ۵۰). خانواده، شغل معلمی و علاقه خاص وی به شرکت فعالانه در امور سیاسی از عوامل مهم تأثیرگذار بر نویسندگی آل احمد به‌شمار می‌آید. همسرش، سیمین دانشور، درباره آثارش چنین می‌گوید: «جلال خیلی شبیه نوشته‌هایش است؛ یعنی سبک جلال خود او است. جلال به‌عنوان معلم، مترجم، نویسنده و یک روشن‌فکر در جامعه ادبی خود مطرح است.» مجموعه داستان‌های کوتاه او همچون زیارت، از رنجی که می‌پریم، سه‌تار و... داستان‌های بلند چون مدیر مدرسه، نون و القلم، نفرین زمین، آثار ترجمه‌شده و سفرنامه‌نویسی از جمله آثار به‌جا مانده از اوست. آل احمد در دهه بیست‌اثری را می‌آفریند که جنبه اعتراض به مردمان

فرو دست جامعه و بی‌توجهی دولت‌مردان مضمون عمده آن را تشکیل می‌دهد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جلال، که تمام آرمان‌های خود را از دست‌رفته می‌دید، با رویکرد متفاوتی در آثارش ظاهر می‌شود که از آن با عنوان «ادبیات شکست» یاد می‌شود. نوشتن مقاله‌های اجتماعی چون «غرب‌زدگی» آل احمد را به عنوان نویسنده‌ای نظریه‌پرداز مطرح می‌کند که تأثیری گسترده بر جریان روشن‌فکری عصر خود بر جا نهاد [۱۱]، ص ۴۲ و ۲۷۳ و ۲۷۸ و ۲۹۲؛ ۱۳، ص ۵؛ ۱۶، ص ۵۸۷؛ ۲۵، ص ۱۳۸-۱۳۹].

۲. سید مصطفی لطفی منفلوطی (۱۸۷۶-۱۹۲۴) در روستای منفلوط از توابع استان اسیوط مصر در خانواده‌ای اصیل، ثروتمند و دیندار متولد شد. وی پس از گذراندن دوره تحصیلات عمومی به دانشگاه الازهر وارد شد و مدت ده سال به فراگیری علم و ادب پرداخت. در دانشگاه الازهر مجذوب آرا و اندیشه‌های محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵) قرار گرفت و به کسب معرفت از محضر ایشان روی آورد. در پی مرگ شیخ محمد عبده، منفلوطی به سرخوردگی و حزن شدیدی دچار شد و به زادگاه خود منفلوط بازگشت. در دوره اقامت دوساله در منفلوط، به حرفه روزنامه‌نگاری روی آورد و به نشر مقالات هفتگی در روزنامه *المؤید* اقدام کرد. پس از گذراندن این دوره دوساله، دوباره عازم قاهره گشت و در کنار برخی از سران سیاسی همچون سعد زغلول^۱ به فعالیت‌هایی همچون خدمت در وزارت دادگستری و وزارت معارف ادامه داد. منفلوطی پس از مدتی از مناصب خود در وزارت‌خانه‌های مذکور کناره‌گیری کرد و بار دیگر به روزنامه‌نگاری روی آورد. آخرین مرحله فعالیت‌های وی، خدمت در بخش تحریریه مجلس شیوخ مصر بود که تا زمان مرگ وی ادامه داشت. منفلوطی از نویسندگان و متفکران برجسته مصری است که با تأثیر از شخصیت و افکار شیخ محمد عبده، به‌عنوان مصلحی اجتماعی در راه اصلاح و تربیت جامعه خویش قدم برداشت و ضمن دعوت به بازگشت به اصول انسانی، شرقی و اسلامی، از جهت سبک نگارش ادبی نیز توانست تا حدود زیادی از شیوه‌های ثقیل و ناکارآمد نویسندگان قبل از خود فاصله گیرد و روشی نوین را پایه‌ریزی کند. تأثیر منفلوطی بر دوره‌های بعد از خود به حدی است که عباس محمود العقاد دوره‌ای از تاریخ ادبی مصر را به «دوره منفلوطی» نام‌گذاری کرده است. منفلوطی اگرچه به خاطر دل‌زدگی و بدبینی به سیاست، هیچ‌گاه به طور مستقیم وارد این عرصه نشد، همواره به‌عنوان مصلحی اجتماعی و نویسنده‌ای وطنی، به حمایت از جبهه حق و حقیقت پرداخت و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرد. همچنان که به دلیل شجاعت و بی‌پروایی در ابراز عقایدش در دفاع از حقیقت مدتی را نیز در زندان سپری کرد [۱۲]، ص ۵۳۷-۵۳۸؛ ۲۰، ص ۲۲۸ و ۲۳۱؛ ۲۷، ص ۳۵۲؛ ۲۸، ص ۲۰۱ و ۲۰۳؛ ۳۴، ج ۲، ص ۵۷؛ ۳۷، ص ۲۹ و ۹۵].

۱. سعد زغلول (۱۸۵۸-۱۹۲۷) سیاستمدار مصری و رهبر انقلاب ۱۹۱۹ مصر بوده است.

منابع

- [۱] آل احمد، جلال (۱۳۵۶). *زن زیادی*، تهران: فردوس، چاپ ششم.
- [۲] _____ (۱۳۵۷). *در خدمت و خیانت روشن فکران*، تهران: خوارزمی.
- [۳] _____ (۱۳۷۶). *یک چاه و دو چاله*، تهران: فردوس.
- [۴] _____ (۱۳۸۳). *پنج داستان*، تهران: فردوس، ج ۶.
- [۵] _____ (۱۳۸۴). *ارزیابی شتابزده*، تهران: فردوس، ج ۶.
- [۶] _____ (۱۳۸۶). *سه تار*، تهران: فردوس، ج ۹.
- [۷] _____ (۱۳۸۶). *غرب زدگی*، تهران: فردوس، ج ۱۰.
- [۸] آل احمد، شمس (۱۳۷۶). *از چشم برادر*، تهران: بدیبه، ج ۲.
- [۹] آوری، پیتر (۱۳۷۱). *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه انتشارات عطائی، ج ۲.
- [۱۰] بصیرت‌منش، حمید (۱۳۷۶). *علما و رژیم رضاشاه، نظری بر عملکرد سیاسی فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵-۱۳۲۰*، تهران: عروج.
- [۱۱] جلال آل احمد به روایت اسناد ساواک (۱۳۷۹). مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- [۱۲] حسن‌زیات، احمد (۱۹۸۵). *تاریخ الأدب العربی*، بیروت: دارالثقافة، ط ۲۹.
- [۱۳] دانشور، سیمین (۱۳۶۹). *غروب جلال*، قم: سعدی.
- [۱۴] دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۸). *در آینه نقد*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات، ۲۵۰.
- [۱۵] دسوقی، عمر (بی‌تا). *فی الأدب العربی الحدیث*، ج اول، قاهره: دارالفکر، ط ۸.
- [۱۶] دهباشی، علی (۱۳۶۴). *یادنامه جلال*، تهران: پاسارگاد.
- [۱۷] رنه، ولک (۱۳۷۳). *نظریه ادبیات*، ترجمه پرویز مهاجر و ضیاء موحد محمدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- [۱۸] ستوده، هدایت‌الله (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*، تهران: آوای نور.
- [۱۹] شراره، عبداللطیف (۱۹۸۴). *معارک ادبیه قدیمه و معاصره*، بیروت: دارالعلم للملایین، ط ۱.
- [۲۰] ضیف، شوقی (۱۹۵۷). *الأدب المعاصر فی مصر*، القاهره: دارالمعارف، ط ۱۰.
- [۲۱] عابدینی، حسن (۱۳۶۹). *صد سال داستان‌نویسی در ایران*، ج اول، تهران: تندر، ج ۲.
- [۲۲] عاقلی، باقر (۱۳۷۲). *روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران: گفتار.
- [۲۳] عباسی، جلال (۱۳۸۲). «مباحث اجتماعی در آثار جلال آل احمد»، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، دانشکده علوم انسانی.
- [۲۴] عزالدین، یوسف (بی‌تا). *الشعر العراقی الحدیث و السیارات السیاسیه والاجتماعیه*، القاهره: دارالمعارف.
- [۲۵] عسگری، عسگر (۱۳۸۷). *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی*، تهران: فرزانه.
- [۲۶] عشماوی، فوزیه (۲۰۰۵). *المرأة فی أدب نجیب محفوظ*، مکتبه الأسرة، لاط.
- [۲۷] عمران، سعدی و فالح ربیعی (۲۰۱۱). *کتاب معاصرون*، بیروت: دارالکاتب العربی، ط ۱.

- [۲۸] فاخوری، حنا (بی‌تا)، *الجامع فی تاریخ الأدب العربی*، بیروت: دار الجیل، لاط.
- [۲۹] فتحی، مریم (۱۳۸۳). *کانون بانوان با رویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های زنان در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- [۳۰] فرجاد، محمدحسین (بی‌تا). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی و سیر تحول و تکامل جامعه، تهران: بوعلی.
- [۳۱] فرطوسی، عبدالهادی (۱۳۸۱). *تطور المناهج الاجتماعية فی النقد الأدبی* [www. al noor. se](http://www.alnoor.se)
- [۳۲] فلاح‌زاده، سید حسین (۱۳۹۱). *رضاخان و توسعه ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۳۳] کروئین، استفانی (۱۳۸۷). *رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی، ج ۲.
- [۳۴] لطفی منفلوطی، مصطفی (۲۰۰۰). *النظرات*، بیروت: دارالمکتبة الهلال. ط ۱.
- [۳۵] _____ (۲۰۰۴). *العبرات*، بیروت: دار النموذجية، لاط.
- [۳۶] مجدی، وهبة (۱۹۷۴). *معجم المصطلحات الأدبية*، بیروت: مکتبة لبنان.
- [۳۷] محمد محمد عویضه، کامل (۱۹۹۳). *مصطفی لطفی المنفلوطی*، بیروت: دارالکتب العلمية، ط ۱.
- [۳۸] معتضد، خسرو (۱۳۷۸). *سیاست و حرمسرا: زن در عصر قاجار*، تهران: علمی.